

حیدرعلی صداقت\*

دانش‌آموخته‌ی کارشناسی ارشد تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه آزاد اسلامی واحد مشهد

## فرقه‌ی دونمه در امپراتوری عثمانی

(از پیدایش تا سده‌ی ۱۸م)

### چکیده

پیدایش مدعیان پیامبری و نجات‌دهنده هم‌کیشان از ظلم و ستم و یوغ حکمرانان، همیشه و در تمام دوران تاریخی و در همه‌ی ادیان و مذاهب وجود داشته است. در قوم یهود نیز عقیده به منجی و هدایت‌کننده یهودیان سابقه داشته و چندین بار اتفاق افتاده است. یکی از این مدعیان که در امپراتوری عثمانی ادعای مسیحایی کرد و به پیامبر دروغین معروف شد، شبتای صوی است. وی در امپراتوری عثمانی که یکی از کانون‌های فعال یهودیان بود به فعالیت پرداخته و فرقه‌ی راز آمیز دونمه را بنیان نهاد. در این مقاله سعی شده است که علت و چگونگی ورود یهودیان به امپراتوری عثمانی به عنوان مقدمه، زمینه‌های پیدایش جنبش شبتای صوی و اهداف، فعالیت‌ها، عقاید و نقش پیروان این جنبش در حکومت عثمانی مورد تحقیق و بررسی قرار گیرد.

### واژگان کلیدی:

یهودیان، شبتای صوی، فرقه‌ی دونمه، امپراتوری عثمانی

\* Email: Sedaghatt30@yahoo.com

## مقدمه

عثمانی‌ها علاوه بر دین اسلام، مذاهب دیگر را نیز به رسمیت می‌شناختند. در پایان قرن ۹ ه. ق / ۱۵م، بزرگ‌ترین گروه مذهبی در حکومت عثمانی، مذهب ارتدوکس بود که رعایای اسلام و اتباع مسیحی یونانی و رومی را شامل می‌شد. پس از آنها یهودیان بودند که تازه اجازه یافته بودند تحت نظارت رابی بزرگ استانبول (خاخام باشی) پیروان خود را ایجاد کنند. خاخام‌ها<sup>۱</sup> نیز همچون بطریق‌ها نسبت به پیروان خود از اختیاراتی برخوردار شدند. اگرچه ظاهراً تا سال ۱۲۵۵ ه. ق / ۱۸۳۹م، منشور قانونی آن اعطا نشد اما یهودیان چندان در امور خود استقلال یافتند که موقعیت آنان به طور مشخص پیشرفت کرد. سلطان محمد دوم (۸۵۵-۸۸۶ ه / ۱۴۵۱-۱۴۸۱م) معروف به فاتح، قسطنطنیه (۸۵۶ ه. ق / ۱۴۵۳م) به علت ویرانی و کاهش یافتن جمعیت این شهر، به فکر احیای شکوه و عظمت گذشته آن افتاد، به همین خاطر دروازه‌های شهر را به روی همه ملت‌ها باز گذاشت و آن‌ها را برای اسکان در استانبول دعوت کرد. حتی تعدادی از یهودیان ادرنه، آناتولی و روم ایلی که به رومانیوت‌ها<sup>۲</sup> معروف بودند،<sup>۳</sup> به اجبار به استانبول کوچانده شدند (اینالجیق خلیل، ۱۳۷۳، ۱۰۳) و تعداد آنها بر اساس آنچه که در دفاتر ثبت جزیه در سال ۸۹۴ ه. ق / ۱۴۸۹م ثبت شده، ۲۰۲۷ خانوار است. این آمار تقریباً آخرین آمار از جمعیت یهودیان در امپراتوری عثمانی، پیش از مهاجرت گسترده‌ی آنان از غرب اروپاست (پرنده، ۱۳۷۴، ۹۳).

از سال ۸۹۷ ه. ق / ۱۴۳۲م، یهودیان شبه جزیره ایبری، پس از فرمان اخراج از این سرزمین توسط پادشاه اسپانیا فردیناند و محاکمه شدن در دادگاه‌های تفتیش عقاید

<sup>۱</sup> خاخام (خاخام) عنوان و لقب روحانیون یهود است که بیشتر در میان یهودیان شرقی یا سفارادی‌ها مرسوم است. در بعضی منابع خاخام ثبت شده و این به خاطر تلفظ حرف خا به جای حرف حا است. عنوان پیشوایان مذهبی در میان یهودیان غربی رب یا ربی و یا رابی است.

<sup>۲</sup> Romaniot

<sup>۳</sup> کلمه‌ی رومانیوت برای جامعه‌ی یهودی در امپراتوری بیزانس در آسیای صغیر و شبه جزیره بالکان به کار می‌رود به رومانیوت‌ها، گریکوس نیز گفته می‌شود که بیشتر به خاطر اشاره به نسل این یهودیان و میراث فرهنگی و زبانی آنان به کار می‌رود. رومانیوت‌ها دارای اسامی یونانی بودند و عبادتگاه‌های آن‌ها نیز به اسامی یونانی شناخته می‌شد. آنها به شدت تحت تأثیر میراث و زبان یونانی که به عنوان نیایش در معابد به کار می‌رفت قرار می‌گرفتند (مسیری، ۱۳۸۲، ۱۵۴/۲).

(انگراسیون) و مورد آزار و شکنجه قرار گرفتن، مجبور به ترک این سرزمین شدند. از طرفی دیگر وجود افرادی اصلاح طلب و مخالف یهودیان در مقام‌های بالای حکومت و مخالفت مردم با حضو یهودیان از اسپانیا زمینه‌ی اخراج یهودیان را مهیا ساخت (شاهاک، ۱۳۷۸، ۱۲۴). بر اثر این فرمان یهودیان از اسپانیا زمینه‌ی اخراج یهودیان را مهیا ساخت (شاهاک، ۱۳۷۸، ۱۲۴). بر اثر این فرمان یهودیان از اسپانیا رانده شدند و به مغرب، شمال آفریقا و امپراتوری عثمانی تنها کشوری که پس از سقوط امپراتوری ایران باستان از یهودیان استقبال کرده مهاجرت کردند و در آنجا ساکن شدند.<sup>۱</sup> گروه‌های یهودیان مهاجر در سرزمین‌های آسیای صغیر، یونان، استانبول، سالونیک، ادرنه، ازمیر، بوسا، فلسطین، عراق، که آن زمان جزو امپراتوری گسترده‌ی عثمانی بود مسکن گزیدند (پور گشتال، ۱۳۶۸، ۲۱۴/۱).

در واقع سلطان بایزید دوم با پذیرش یهودیان در آناتولی، موجب شروع دوران طلایی و رشد و شکوفایی یهودیان شد. عثمانیان مهاجران یهودی را با آغوش باز می‌پذیرفتند زیرا با توجه به تجربه‌ی مالی و علمی و چنین مهارت در ترجمه به‌ویژه در پزشکی و وارد کردن تکنولوژی اسلحه و صنعت چاپ<sup>۲</sup> و نساجی سبب رونق این حرفه‌ها در عثمانی گردیدند (کلاپرمن، ۱۳۴۷، ۱۵۵/۳) و از ارکان اقتصادی استانبول به شمار آمدند (کریمیان، ۱۳۸۶، ۴۷۳) تا حدی که پس از سقوط امپراتوری ایران باستان به بعد، در میان کشورهای اسلامی هیچ‌گاه یهودیان چنین موقعیت ممتازی را کسب نکرده

<sup>۱</sup>. البته آقای عبدالله شهبازی معتقد است که داستان مهاجرت یهودیان اسپانیا و پرتغال در اواخر سده‌ی پانزدهم و شانزدهم میلادی نیز از جنس مهاجرت داوطلبانه آن‌ها از بیت المقدس در قرون اولیه مسیحی است که بعدها از آن افسانه ساختند و آن را اخراج یا تبعید اجباری وانمود کردند. در واقع این موج داوطلبانه و برای مشارکت فعال در تکاپوهای استعماری و تجاری قرن شانزدهم بود. منابع معتبر تعداد این مهاجرین را یک صد هزار نفر می‌دانند که نیمی به سرزمین‌های اسلامی به ویژه امپراتوری عثمانی و شمال آفریقا و نیمی به سرزمین‌های اروپایی رفتند. این مهاجرت یک جا نبوده و در فاصله یکصد ساله صورت گرفته است. وی این عمل را «مظلوم‌نمایی دینی» می‌نامد (رک، زرسالاران یهودی و پارسی، ۱۳۷۷، ۷۰/۲).

<sup>۲</sup>. در این زمینه پژوهشگران خاورشناس معتقدند که اولین چاپ خانه خاورمیانه توسط یک حاخام یهودی به نام رابی اسحاق جرسون در سال ۱۴۹۰م در استانبول تأسیس شد. این چاپخانه که دارای دستگاه‌های چاپ با زبان عبری بود. در طول بیش از ۳۰۰ سال نزدیک به صد جلد کتاب در زمینه علوم و فنون منتشر کرد که بیشتر این کتاب‌ها به گونه‌ای با مذهب یهود پیوند داشتند. آنچه باعث حیرت می‌شود این امر است که بایزید دوم تأسیس این چاپخانه را مشروط به آن کرد که کتابی به زبان ترکی و عربی در آن چاپ نشود (مؤمنی، ۱۳۸۴، ۱۵۱).

بودند(شاهاک، ۱۳۷۸، ۱۱۸). به دنبال این رفاه و آسایش و استقبال فرمانروایان عثمانی، حاخام بزرگ ادرنه، اسحاق سرفتی<sup>۱</sup> در قرن ۹ ه. ق / ۱۵م به تمام جوامع یهودی اروپا نامه نوشت و آنان را برای رهایی از عذاب مسیحیت به امپراتوری عثمانی دعوت کرد (Lewis, 1981,120). نویسندگی کتاب قرون عثمانی معتقد است که بایزید دوم برای پیشرفت و بهبود اوضاع امپراتوری اش شروع به مبادلات اقتصادی و گسترش تجارت با کشورهای اروپایی کرد به همین دلیل این امر موجب افزایش مهاجرت یهودیان بیشتری به قلمرو وی شد(رک، راس، ۱۳۷۳، ۱۷۱).

در میان یهودیان دو فرقه‌ی مهم وجود داشت؛ پیروان تعلیمات رابی‌ها که تلمود<sup>۲</sup> را پذیرفته بودند و قرائیان<sup>۳</sup>. یهودیانی که از اسپانیا و پرتغال به خاورمیانه آمدند به قرائیان روی آوردند و در همان زمان به صورت اجتماعی متمایز به نام سفارادیم<sup>۴</sup> (از واژه‌ی سفارادی به معنی اسپانیا) تشکیل یافته و لهجه‌ی اسپانیولی قرن پانزدهمی خود را که بعدها لادینو<sup>۵</sup> نامیده شد، حفظ کردند. حال آنکه یهودیانی که از آلمان و اروپای مرکزی آمده بودند گروه مستقل دیگری را به نام اشکنازیم<sup>۶</sup> به وجود آوردند و به زبان ییدیش<sup>۷</sup> (یهودی آلمانی) تکلم می‌کردند.<sup>۸</sup> مهاجرت یهودیان سفارادی چندان گسترده بود که به زودی نهادها و سنت‌های جامعه‌ی یهود را تحت نفوذ خود در آورد. بندر سالونیک مرکز

<sup>۱</sup>.Isaac sarfati

<sup>۲</sup>. تلمود، تالمود که از کلمه‌ی لامود به معنی تعلیم گرفته شده، مجموعه قوانین شرعی و عرفی یهود است. تلمود، شریعت بنی اسرائیل به صورت شفاهی است که به حضرت موسی(ع) در طور سینا داده شد. تلمود از مهم‌ترین کتاب‌های مقدس دینی و مذهبی یهود است.

<sup>۳</sup>. قرائیان اعضای فرقه‌ای از یهود که از زمان علمای یهود و تلمود بوده و فقط نصّ صریح مقررات را قبول دارند.

<sup>۴</sup>.Sephardim

<sup>۵</sup>.Ladino

<sup>۶</sup>.Ashkenazim

<sup>۷</sup>.Yidish

<sup>۸</sup>. برخی معتقدند که اشکناز مردم و سرزمینی از نوادگان جومر از سلاله‌ی حضرت نوح(ع) بوده‌اند و بعدها به ساکنان سرزمین آنها که در حوالی ارمنستان امروز است اشکنازی گفته‌اند. برخی به یهودیان آلمان و فرانسه امروزی اشکنازی گفته‌اند که این نظریه بیشتر مورد قبول عامه قرار گرفته است. ابتدا به مردمی که در کنار رود این ساکن شدند و بعد به تمام یهودیانی که از روش و سنت و عقاید آنها پیروی کردند اشکنازی گفته شد. یا به تعبیر دیگر از نظر اجرای آداب و رسوم دینی، یهودیان سفارادی بیشتر در حوزه‌ی تمدن اسلامی و یهودیان اشکنازی بیشتر در غرب و در حوزه‌ی تمدن مسیحی زندگی می‌کردند.

اصلی یهودیان سفارادی در جهان شناخته می‌شد. دیگر شهرهای مهم امپراتوری عثمانی که سفارادها در آنها اقامت گزیدند ادرنه، استانبول، صفا، بیت المقدس و قاهره بود (مسیری، ۱۳۸۲، ۱۳۲/۲).

یک گروه از یهودیان عثمانی به نام دونمه<sup>۱</sup> هستند که در این جا مورد بررسی قرار می‌گیرند. بنیان‌گذار این فرقه شبتای صوی<sup>۲</sup> از خانواده‌ای مهاجر از یهودیان اسپانیاست، وی پس از این که ادعای مسیحایی<sup>۳</sup> کرد سرانجام به ظاهر مسلمان شد و پیروانش نیز مسلمان شدند و یک گروه یهودی به ظاهر مسلمان را در قلمرو عثمانی تشکیل دادند و به فعالیت‌های سرّی پرداختند و دارای قدرت زیادی شدند و سرانجام در انقلاب و براندازی امپراتوری عثمانی نقش مهمی را ایفا کردند.

### زمینه‌ی جنبش

نهضت شبتای بزرگ‌ترین و مهم‌ترین جنبش در تاریخ یهودیت پس از خرابی معبد و شکست شورش برکوخبا<sup>۴</sup> است و عواملی که زمینه ساز این جنبش شد به گونه‌ی فزاینده‌ای در حال گسترش بود. از طرفی وضعیت دردناک یهود که در آوارگی به سر می‌بردند و پیش از به وجود آمدن این جنبش وقایع دردناکی برای یهود اتفاق افتاد که از جمله می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

در قرن ۱۱ ه. ق / ۱۷م، کشتار بزرگی از یهودیان اشکنازی صورت گرفت. در سال ۱۰۷۰ ه. ق / ۱۶۶۰م در زمان سلطان محمد چهارم (۱۰۸۷-۱۰۹۹/۱۶۴۸-۱۶۸۷م) شهر صفات<sup>۵</sup> به دست عرب‌ها ویران شد و در همان سال آتش سوزی در قسطنطنیه

<sup>۱</sup> دونمه کلمه‌ای ترکی و درعربی به معنای مرتدین است.

<sup>۲</sup> Zevi، این کلمه در منابع گوناگون به صورت صوی، صبی، صبی و زوی ثبت شده است و دلیل آن به خاطر اختلاف در تلفظ حروف عبری است که هم (و) و هم (ب) تلفظ می‌گردد که هر دو درست می‌باشد. در این مقاله لفظ صوی به کار رفته است.

<sup>۳</sup> مقصود از مسیح یا مسیحا حضرت عیسی بن مریم (ع) نیست، بلکه کسی است که به زبان عبری، هامشیح گویند (جعفرهادی، ۱۹۸۸ م، دیباچه).

<sup>۴</sup> شورش شمعون برکوخبا (بارکوخوا) در سال ۱۳۵ م در مقابل حکومت روم صورت گرفت که به شکست منجر شد. این شورش نیز به ادعای منجی مسیحا در میان یهودیان شکل گرفت.

<sup>۵</sup> واقع در شمال فلسطین

روی داد و یهودیان متحمل خسارت زیادی شدند (Mary, 1925, 12/283). این فجایع باعث شد عقیده به نجات مسیحایی که در سنت مذهبی یهودیت تأکید زیادی بر آن شده است تقویت شود و این عقیده می‌توانست یک خاک حاصلخیز برای رشد جنبش‌هایی شود که نجات و رستگاری را هدف خود قرار داده بودند و از طرف دیگر وضعیت خاصی که یهودیان داشتند به جنبشی که در سال ۱۰۷۵ ه. ق / ۱۶۶۵ م شروع شد کمک کرد. از لحاظ سیاسی و اجتماعی، وضعیت یهودیت در کشورهای گوناگون دیاسپورا<sup>۱</sup> اساساً هنوز مانند سابق بود و تعداد کمی از این کشورها از این قاعده مستثنی بودند و یهودیان از راه‌های متفاوت تحت فشار جامعه‌ی مسیحیان و مسلمانان قرار داشتند و پیوسته در ترس و ناامنی به سر می‌بردند. جمعیت ضد یهودی در روسیه و لهستان در سال ۱۰۵۷ ه. ق / ۱۶۴۸ م، کشتاری در چمیلینکا<sup>۲</sup> به وجود آوردند<sup>۳</sup> که عمیقاً بر یهودیان اشکنازی تأثیر گذاشت در این واقعه ۲۵۰ هزار یهودی جان خود را از دست دادند (اپستان، ۱۳۸۵، ۳۲۸). این قضیه باعث به وجود آمدن شورش و اغتشاش عمومی یهودیان در بسیاری از کشورها شد. به زودی پس از این کشتار جنگ روسیه و سوئیس در سال ۱۰۶۵ ه. ق / ۱۶۵۵ م شروع شد که سرزمین‌های محل سکونت یهودیان لهستانی که در حمله‌های چمیلینکا آسیب ندیده بود، مصیبت زده شد و بدون شک وضعیت متداول در بخش‌های گوناگون دیاسپورا به پرورش این اندیشه کمک کرد و تجدید حیات مذهبی که در قرن دهم هجری قمری / شانزدهم میلادی انجام گرفت و در صفات تمرکز یافت، باعث رشد تفکر قبلا<sup>۴</sup> و تسلط آن بر زندگی مردم شد به ویژه در آن حوزه‌هایی که پذیرای

۱. Diaspora، واژه‌ای یونانی به معنای پراکندگی یهود در سرزمین‌های بیگانه

۲. Chmilnicki

۳. این کشتار بزرگ یهودیان که در اوکراین واقع شد با تَمَرَد افسران قزاق آغاز گردید و به سرعت به جنبش گسترده و مردمی بردگان ستم‌دیده تبدیل شد. افراد عادی کسانی که از هیچ امتیازی برخوردار نیستند، دونه پاپه‌ها اوکراینی‌ها و ارتدکس‌ها توسط کلیسای کاتولیک لهستان مورد شکنجه واقع شده بودند. علیه کارفرمایان کاتولیک لهستانی خود به ویژه مباشران آنها روحانیان و یهودیان قیام کردند. این قیام روستایی و ضد خفقان و سرکوب نه تنها با قتل عام‌هایی که توسط افسران گرفت. بلکه با بی‌رحمی‌های هولناک‌تر و عملیات به اصطلاح ضد ترور ارتش خصوصی نجیب زادگانی لهستانی نیز توأم گردید و از این ایام خاطره‌ای تلخ و فراموش نشدنی در ذهن یهودیان اروپای شرقی بر جای گذاشت (شاهاک، ۱۳۷۸، ۱۳۱).

۴. قبلا یا کابالا نامی است که بر تصوف یا عرفان یهودی اطلاق می‌شود و به معنی آداب و رسوم است. در سال‌های آخر قرن ششم پس از میلاد مسیح در سطح گسترده‌ای انتشار یافته است. قبلا متکی بر مفاهیم عهد←

حرکت‌های جدید مذهبی بودند، بیشترین گروه‌های فعال در جوامع یهودی شکل گرفت. قبلاهی جدید که از صفات بیرون آمده بود به ویژه در اشکال لوریایی‌اش<sup>۱</sup> مفاهیمی از اندیشه‌های مسیحایی که در عرفان یهود حاکم بود تشدید می‌کرد. در حقیقت قبلاهی لوریایی به یک عامل مسلط در حدود سال‌های ۱۰۳۹ ه. ق. / ۱۶۳۰ م تا ۱۰۴۹ ه. ق. / ۱۶۴۰ م، تبدیل می‌شود که ایدئولوژی نهضت شبتیسم به طور نزدیکی با گسترش و پیشرفت آن (قبلاهی لوریایی) ارتباط پیدا می‌کند. به وسیله‌ی تبلیغات شدید قبلاهی لوریایی بود که یک شرایط مساعد برای انتشار فعالیت‌های مسیحایی به وجود آمد و در واقع پیروزی قبلاهی جدید بود که فعالیت‌های مسیحایی را تحریک کرد و به این دلیل جاهایی مانند آمستردام، لیوورتو در ایتالیا و سالونیکا، آنجا که یهودیان تقریباً آزاد از ظلم و ستم زندگی می‌کردند کوره‌ی حوادث نهضت و مرکزهایی برای فعالیت شبتاییان می‌شود (Gershom, 2007, 18/340, 41).

### شخصیت شبتای و فعالیت‌های او در سال‌های نخست

شبتای صوی مردی که در تاریخ یهودیت نقش مهمی بازی کرد، در ماه جولای سال ۱۰۲۹ ه. ق. / ۱۶۲۶ م در ازمیر ترکیه از پدر و مادر یهودی به دنیا آمد. شبتای یا سبتای نامی است عبری که از کلمه‌ی سبت، شبت «روز شنبه» گرفته شده است. این نام را بر بیشتر نوزادانی که در روز شنبه متولد می‌شوند می‌نهند (جعفرهادی، ۱۹۸۸، م، ۳۳).

← عتیق به بررسی عقاید یهود و اساس آن‌ها می‌پردازد. تلفظ اروپایی کباله عبری است به معنی قدیمی و کهن. پیروان آیین کابالا (کابالیست‌ها) این مکتب را دانش سرّی و پنهان حاخام‌های یهودی می‌خوانند و برای آن پیشینه‌ای کهن قائل هستند.

<sup>۱</sup>. قبلاهی لوریایی بیان می‌کند که همه‌ی وجود از آغاز آفرینش در تبعید و آوارگی است و وظیفه‌ی بازگرداندن هر چیزی به جای مناسبش بر عهده‌ی مردم یهودی گذاشته شده است. آن کسانی که فرجام تاریخی و سرنوشت بر مقام آن‌ها در جهان گسترده اشاره دارد. ذره‌های الوهیت در هر جایی از جهان پخش شده‌اند که ذره‌هایی از روح اصلی آدم هستند اما آن‌ها به وسیله‌ی کلیپا (نیروی شریر و اغواگر) در تبعید و اسیر نگه داشته شده‌اند و باید آزاد شوند. به هر حال نجات نهایی تنها به وسیله‌ی یک عمل مسیحایی به انجام نمی‌رسد بلکه از طریق یک رشته‌ی طولانی از فعالیت‌هایی که راه را آماده می‌کند مؤثر واقع می‌شود، آنچه که قبلاهی بیان فرایند تصفیه (تیقون) می‌نامند. فرایند تصفیه وظیفه‌ی اصلی مردم یهود است و با انجام این عمل، جهان به هماهنگی می‌رسد و سرانجام وضعیت نجات به وسیله‌ی مسیح مشهور اعلام می‌شود. کسی که در مرحله‌ی آخر نشان داده می‌شود.

پدرش مردخای<sup>۱</sup> صوی از اسپانیا به یونان و سپس به ترکیه آمده بود که احتمالاً از یک خانواده‌ی اشکنازی بوده در ازمیر مستقر شده است. او ابتدا در کار تجارت مرغ و خروس بود و پس از آن یک واسطه برای تجار هلندی و انگلیسی شد. او در زمینه‌ی اقتصادی پیشرفت زیادی کرد. در ازمیر بین ترک‌ها به مفتش سیاه معروف بوده است. شبتهای فرزند کوچک خانواده بود و دو برادر دیگرش الیا<sup>۲</sup> و جوزف<sup>۳</sup> (یوسف) بازرگانان ثروتمندی بودند (نعیمی، ۱۴۲۷ ق، ۲۴). او تحت نظر اسحاق آلبا<sup>۴</sup> و بعدها تحت نظر برجسته‌ترین رابی ازمیر در آن زمان یعنی جوزف (یوسف) بن شائول اسکاپا<sup>۵</sup> آموزش دید، تلمود و تورات را به خوبی فرا گرفت و در تفسیر اشاری<sup>۶</sup> مهارت پیدا کرد. بر کتاب‌های تسخیر ارواح نیر اطلاع و تسلط داشت. در سال‌های بلوغ به مطالعه‌ی قبلا و بیشتر سفر زوهر<sup>۷</sup> پرداخت. بین سال‌های ۱۰۵۱ ه. ق / ۱۶۴۲ م تا ۱۰۵۷ ه. ق / ۱۶۴۸ م، در یک حالت نیمه انزوا گونه زندگی می‌کرد. این دوران بعدها توسط پیروانش دوران «نور و روشنایی» توصیف می‌شود. در طول این دوره روشنایی، او دست به اعمالی می‌زد که بر خلاف قانون دینی بود که بعدها ماسیم زریم<sup>۸</sup> نامیده می‌شود. او که از تعالیم و دستورات مکتب عرفان یهودی قبلا الهام می‌گرفت در انزوا و ریاضت به سر می‌برد و هنوز در خانه‌ی پدر بود که کتاب زوهر را با تفسیرهای لوریا و ایتال به مریدان خود تعلیم می‌داد (scholem, Gershom, 2007, 18/341). زندگی مرتاضانه و اعمال اسرار آمیز او مانند غسل شبانه در دریا، روزه و نماز در خلوت، هاله‌ای از قداست را بر چهره‌ی وی، در چشمان مریدانش پدید آورد (گرینستون، ۱۳۷۷، ۱۳۵).

<sup>۱</sup>.Mordecia

<sup>۲</sup>.Elijah

<sup>۳</sup>.Joseph

<sup>۴</sup>.Saccade Alba

<sup>۵</sup>.Joseph ben Saul Escapa

<sup>۶</sup>. علم به رموز و اشارات حساب ابجدی می‌گویند و مراد همان کتاب معروف «زوهر» است که به وسیله‌ی آن می‌توان تاریخ ظهور مسیحی آخرالزمان و شرایط و احوال یهودیان را در آن برهه پیش بینی کرد.

<sup>۷</sup>. زوهر (درخشنده) معروف‌ترین کتاب گرایش قبلا که تفسیری عرفانی و رمزی بر پنج سفر تورات است. گفته می‌شود این کتاب در قرن دوم میلادی نوشته شده و سپس ناپدید و در قرن نهم میلادی پیدا شده است (سلیمانی، ۱۳۸۶، ۵۵).

<sup>۸</sup>. (maa sim zarim) اعمال غریب یا متناقض نما



اشتیاقی برای شعایر عجیب و نامعمول داشت. وقتی که خبر کشتارهای چمیلینکا به ازمیر رسید، او شروع به بر زبان آوردن نام‌های خدا در جمع کرد. احتمالاً در این زمان برای اولین بار ادعای مسیحا بودنش را اعلام کرده است. ایده‌ی ظهور مسیحا همواره در تاریخ قوم بنی اسرائیل یک پدیده مهم بوده است، افراد زیادی خود را منجی این قوم معرفی کرده‌اند، که هرچند گاه با اعلام دعوت حوادث تلخ و شیرین در تاریخ به جای مانده است (جعفر هادی، ۱۹۸۸، دیباچه). بین مردم تا حدی به عنوان یک دیوانه و احمق معروف شد. اما از آنجایی که ظاهری خیلی خوب داشت و موسیقی دانی عالی با صدای خوب دوستانی داشت گرچه دوستانش تفکر قبلائی او را قبول نداشتند. وی در سال ۱۰۵۷ ه. ق / ۱۶۴۸ م، شروع به تبلیغات آشکار کرد و دوستان و نزدیکانش را به آیین خود فرا خواند این خبر میان یهود ازمیر هیاهویی برپا کرد، این جنجال و اقدام‌های او سرانجام منجر به مداخله‌ی ربانیون، از جمله معلم خودش جوزف اسکاپا شد و باعث گردید که در حدود سال‌های ۱۰۶۰ ه. ق / ۱۶۵۰ م تا ۱۰۶۱ ه. ق / ۱۶۵۱ م او را از ازمیر تبعید کنند (scholem, Gershom, 2007, 18/340\_42).

وی شروع به صحبت کردن درباره‌ی راز خدای متعال<sup>۱</sup> کرد و با نزدیکانش از خدا و حقیقت او سخن می‌گفت. در این زمان، امید به ظهور مسیحایی افزایش یافت و کاهنان و پیشگویان که پیش از آن، سال ۱۰۷۶ ه. ق / ۱۶۶۶ م را سال ظهور مسیحا می‌دانستند باعث گردید تا شرایط مساعد برای ادعای مسیحا بودن فراهم گردد به همین خاطر شبتای صوی در این زمان ادعای مسیحا بودن کرد و با اطلاعات فراوانش از مسایل مذهبی در بحث و مناظره بر مخالفانش چیره گشت و نزدیکانش را فریب داد با اطلاعاتی که از کتاب‌های تسخیر ارواح داشت، نظرها و سخنانی ارائه داد که شگفتی دیگران را برانگیخت و باعث گردید به او رو آورند و مورد احترام قرار گیرد (قطب، ۱۳۹۸، ق، ۹).

### سفرهای شبتای پس از تبعید

شبتای صوی برای چندین سال بین یونان و تراس<sup>۲</sup> در حال آمد و شد بود و برای مدت طولانی در سالونیکا که دوستان زیادی داشت اقامت کرد. وی پس از مدتی به

<sup>۱</sup>.Godhead

<sup>۲</sup>.Thrace

استانبول رفت و در سال ۱۰۷۱ ه. ق / ۱۶۶۱ م با یک قبایلایی مشهور، فرستاده‌ی ویژه‌ی اورشلیم به نام داوید هابیلو<sup>۱</sup> آشنا شد. در طول این دوره او سعی کرد خودش را از مشغولیت‌های ذهنی شیطانی به وسیله‌ی قبالا رهایی بخشد. از طرف دیگر، در یکی از مواقع وجد و جذبش (خلسه آمیز) نه تنها جشن‌های پسخ<sup>۲</sup>، شاووعوت<sup>۳</sup> و سوکوت<sup>۴</sup> (سایه بان‌ها) همه را در یک هفته جشن گرفت بلکه تا آنجا پیش رفت که اعلام فسخ فرمان‌های الهی را صادر کرد و سخنان کفر آمیزی بر زبانش جاری شد. او را از آنجا هم اخراج کردند و بار دیگر به از میر بازگشت و در منزل پدرش سکونت کرد. در سال ۱۰۷۲ ه. ق / ۱۶۶۲ م، تصمیم گرفت در اورشلیم ساکن شود به همین خاطر از رودز<sup>۵</sup> و قاهره به آنجا سفر کرد. در قاهره با افراد زیادی ارتباط برقرار کرد. شخصی به نام رافائل یوسف چلبی<sup>۶</sup> که سمت مدیر کل خزانه دولتی و رئیس طایفه‌ی یهودیان مصر را داشت، به او ایمان آورد و اموال فراوانی در اختیار او قرار داد. در این دوره از تشویش‌های مسیحایی اش خبری نبود و رفتاری صمیمی و محترمانه داشت و از جانب ربانیان و قبالیان مورد احترام بود. با پایان یافتن سال ۱۰۷۲ ه. ق / ۱۶۶۲ م به اورشلیم رسید و حدود یک سال در آنجا اقامت گزید و از مکان‌های مقدس و مقبره‌های اولیای گذشته دیدن کرد. در این زمان یک پیشامد مهم برایش اتفاق افتاد و به عنوان فرستاده‌ی ویژه‌ی اورشلیم به مصر فرستاده شد و مأموریتش را تا اندازه‌ای با موفقیت انجام داد. در طول این مدت هر از گاهی به وطنش مراجعت می‌کرد (scholem, Gershom, 2007, 18/342).

شبتای در سال ۱۰۷۴ ه. ق / ۱۶۶۴ م، تصمیم به ازدواج با سارا دختر یهودی اشکنازی و لهستانی الاصل گرفت. او دختری یتیم از کشتارهای ۱۰۵۷ ه. ق / ۱۶۴۸ م لهستان بود که به دست یک نجیب زاده تربیت شد و پس از چند سال سکونت در آمستردام به ایتالیا رفت و در آنجا به خانواده‌ها و سازمان‌های یهودی در مانتوا<sup>۷</sup> خدمت می‌کرد، داستان‌های غیر عادی و شگفت آوری در مورد او بیان می‌شد از جمله این که

<sup>۱</sup>.David Habbilo

<sup>۲</sup>.Passoyer

<sup>۳</sup>.Shavuto

<sup>۴</sup>.Sukkot

<sup>۵</sup>.Rhodes

<sup>۶</sup>.Raphaeljoseph chlebi

<sup>۷</sup>.Mantu

دست به جعل رویایی دروغین زد و در میان یهودیان شایع کرد که در سال ۱۰۷۶ ه. ق / ۱۶۶۶ م، نوری ظهور می‌کند و سارا با آن مسیحا ازدواج می‌کند پس از مدتی این خبر به گوش شبتای رسید او هم برای بهره‌وری از این خبر تصمیم گرفت در مقابل این رویا، رویایی مبنی بر این که به او وحی شده با دختری لهستانی ازدواج می‌کند بسازد. این قضیه نزد یهودیان ساده لوح، معجزه‌ای از معجزه‌های شبتای تلقی شد. مراسم ازدواج در کاخ رافائل یوسف در قاهره در سال ۱۰۷۴ ه. ق / ۳۱ مارس ۱۶۶۴ م برپا شد. این ازدواج بسیار مجللانه و مسرفانه برگزار شد (جعفر هادی، ۱۹۸۸ م، ۴۱). وی به همراه شبتای پس از مدتی به گالیپولی می‌رود و در آنجا نام فاطمه خاتون (غادین)<sup>۱</sup> را برای خود انتخاب می‌کند (Fenton, 1977, 19/159).

### شبتای و دیدار با ناتان غزه‌ای

شبتای صوی از حمایت یک پیامبر دروغین دیگر به نام ناتان غزه‌ای برخوردار بود. نام اصلی ناتان غزه‌ای آبراهام ناتان لوی است و پدرش، الیشاحییم بن یعقوب معروف به اشکنازی<sup>۲</sup> چنان که نام او نشان می‌دهد به سبط لوی تعلق دارد و او از لهستان یا آلمان به سرزمین امپراتوری عثمانی مهاجرت کرد و در بیت المقدس سکنی گزید (شهبازی، ۱۳۷۷، ۳۳۳/۲).

ناتان غزه‌ای علاقه‌ی فراوانی به مطالعه‌ی قبایلا داشت و شاگرد اسحاق لوریا بود و به مناسک و اعمال راز آمیز روی آورد. پس از مدتی مدعی شد که در حال مشکافه، صدای خداوند را شنیده که اعلام کرده، شبتای صوی، مسیحا بن داوود است و ناتان پیامبر اوست. این ادعا توسط یعقوب (یاکوب) نجارا<sup>۳</sup>، حاخام بزرگ یهودیان غزه مورد تأیید قرار گرفت و به مرید و مروج پیامبری او بدل شد. در این زمان شبتای با همسرش سارا در قاهره بود که ماجرای مکاشفه‌ی ناتان غزه‌ای را شنید و در سال ۱۰۷۵ ه. ق / آوریل ۱۶۶۵ م، برای دیدار او به غزه شتافت و ناتان او را قانع ساخت که به راستی مسیح بن داوود و پادشاه بنی اسرائیل است. پس از راضی کردن شبتای، در سال ۱۰۷۵ ه. ق / ۳۱

<sup>۱</sup> Fatima kadin

<sup>۲</sup> Elisha Hayyim ben Jacob levi (Ashkenazi)

<sup>۳</sup> Jacob najara

مه ۱۶۶۵ م، ناتان غزه‌ای طی مراسمی ظهور مسیح بن داوود، پادشاه و ناجی اسرائیل را در غزه اعلام کرد و در این مراسم تقریباً تمامی یهودیان غزه به شبتای گرویدند. نویسنده‌ی کتاب زرسالاران یهودی و پارسی معتقد است که تمامی این ماجرا یک سناریوی از پیش طراحی شده میان شبتای و ناتان است و بین آنها و سایر کارگردانان این نمایش از پیش رابطه وجود داشته است و سر نخ آن را در کانون زرسالاری آمستردام می‌داند. زیرا معتقد است که اسحاق ابواب، نخستین حاخام قاره‌ی آمریکا و اندیشه پرداز بزرگ آمستردام پس از مرگ مناسه بن اسرائیل، حامی و مروج اصلی شبتای صوی و ناتان غزه‌ای بوده و مؤسس زاکو<sup>۱</sup> (۱۰۲۳ ه. ق / ۱۶۲۰ م - ۱۱۰۸ ه. ق / ۱۱۰۸ م)، مهم‌ترین رهبر فرقه‌ی قبلا در ایتالیا نیز به شدت از شبتای حمایت می‌کرده است (رک، همو، همان، ۳۳۵/۲).

### بازگشت شبتای به عنوان مسیحا به از میر

در ماه سپتامبر سال ۱۰۷۶ ه. ق / ۱۶۶۶ م، شبتای صوی مسیحای قوم بنی اسرائیل به شهر از میر وارد شد، ابتدا مورد قبول حاخام‌های یهود قرار نگرفت ولی پس از مدتی از فرصت عید سال نو بهره جست و در اولین روز سال نو در کنیسا، میان دمیدن شیپورها پس از هفده سال تکفیر در حالی که جمعیت فریاد می‌زد «زنده باد پادشاه ما، مسیحای ما» آشکارا خود را مسیحا اعلام کرد (scholem, Gershom, 2007, 18/342). وی پیروان زیادی جمع کرد و عده‌ی زیادی از یهودیان از میر فرمانبردارش شدند و شهرتش به دورترین نقاط از جمله ردوس<sup>۲</sup>، و آدرنه<sup>۳</sup> و صوفیه رسید. نمایندگانی از آلمان و اتریش به سوی وی اعزام شدند و با تقلید از اخباری که در کتاب مقدس آمده است هنگام ملاقات با او از خود بی‌خود شده و دهانشان کف می‌کرد و خود را به پای او می‌افکندند و حتی دشمنان پیشین شبتای به توبه نصح روی آورده تا گناه ستیزشان با مسیحا نیز شسته شود (گرینستون، ۱۳۷۷، ۱۳۸). او حتی توانست به سرعت حمایت‌های مالی فراوانی را در

<sup>۱</sup>.Moses zacuto

<sup>۲</sup>. یکی از جزایر دریای مدیترانه نزدیک به ساحل مملکت عثمانی

<sup>۳</sup>. شهری مرزی بین کشور ترکیه و بلغارستان که در قسمت اروپایی خاک ترکیه قرار دارد.

سرزمین‌های مقدس اروپا و شمال آفریقا به سوی خود جلب کند. در این زمان بود که شبتهای صوی، مراسم تاج‌گذاری انجام داد و خودش را پادشاه پادشاهان معرفی کرد. مسیح موعود نزد یهودیان تنها منجی و مسیحا نیست بلکه پادشاه و سلطان نیز هست به همین دلیل شبتهای صوی از پیروان خود خواست به جای سلطان عثمانی از وی به عنوان پادشاه نام ببرد. شبتهای جهان را به ۳۸ بخش قسمت کرد و برای هر بخش حاکمی گماشت و باور داشت که تمامی جهان را از فلسطین فرمانروایی خواهد کرد و در این باره گفته‌است: «من فرزند سلیمان بن داوود هستم و قدس قصر من است» (عیسی، ۱۹۸۲ م، ۲۵).

نویسنده‌ی تاریخ یهود می‌نویسد: «از آن وقت یهودیان اسمیرن [ازمیرا] دست به تظاهرات جنون‌آمیز زدند. همه از کار دست کشیدند و آماده رفتن به فلسطین شدند. عده‌ای برای کفاره‌ی گناه به ریاضت‌های سخت پرداختند. عده‌ای هم در کوچه‌ها به افتخار شبتهای می‌خواندند و می‌رقصیدند. آوازه‌ی شهرت او به زودی در تمام اروپا پیچید و همه جا صحبت از مسیحای جدید و معجزه‌ها و شگفتی‌های او بر زبان بود. هیچ کس جرئت ایراد نداشت. از همه جا نمایندگان برای ابراز جان نثاری به خدمت وی آمدند و هستی و جان خود را در اختیارش می‌گذاشتند» (پرویز، ۱۳۲۵ ش، ۲۹۸).

روزی، درویشی بکتاشی<sup>۱</sup> به سرپرستی گروهی از یاران خویش نزد او آمدند و به او ایمان آوردند. بین سران فرقه بکتاشی - که در حکومت عثمانی و ینگلی چریک‌ها که نفوذ فوق‌العاده‌ای داشتند - با دونمه روابط نزدیکی وجود داشت (شهبازی، ۱۳۸۲، ۵). حتی در سال‌های پس از آن، شبتهای پس از گرایش به اسلام با فرقه‌ی بکتاشی رابطه‌ی

<sup>۱</sup> طریقت بکتاشی، به حاجی بکتاش ولی منسوب است. حاجی بکتاش اهل نیشابور خراسان بود که در سن چهل سالگی به روم - آسیای صغیر - مهاجرت کرد و در ۶۲ سالگی نیز درگذشت. در آنجا گروه زیادی به این فرقه پیوستند. سرآغاز فرقه‌ی بکتاشی، به عنوان یک طریقت منسجم و سازمان یافته، به اوایل قرن دهم هجری و به فردی با نام بالم سلطان (متوفی ۱۵۱۶م) می‌رسد که در میان بکتاشیان به «پیر ثانی» معروف است. در سده‌های هفدهم و هجدهم میلادی، طریقت بکتاشی به تدریج گسترش یافت. در آستانه‌ی قرن نوزدهم مبدل به بزرگ‌ترین فرقه‌ی اهل تصوف در قلمرو عثمانی گردید. بسیاری از ینی چریکان به عضویت این طریقت در آمدند؛ از اوایل سده‌ی هجدهم، دراویش بکتاشی در مقام مرشد دینی و پیش‌نماز واحدهای قشون ینگلی چریک جای گرفتند. محمود دوم - سلطان عثمانی و بنیان‌گذار اصلاحات غربال‌گرایانه در این کشور - پس از سرکوب و انحلال خونین قشون ینگلی چریک؛ در نیمه‌ی دوم ژوئن ۱۸۲۶ م طریقت بکتاشی را نیز منحل کرد. دلیل این اقدام، پیوند بکتاشیان با ینگلی چریکان بود (شهبازی، ۱۳۸۲، ۵).

نزدیک برقرار کرد و در مناسک ایشان نیز حضور می‌یافت و طریقت بکتاشی را ابزاری مناسب برای تأثیرگذاری بر سیاست عثمانی و به ویژه سلطه بر ینگی چریکان یافت. آنان از طریق نفوذ در فرقه‌ی بکتاشی، به تدریج قشون ینگی چریک را به سوی نابودی نهایی سوق دادند. نکته‌ی مهم دیگر، پیوستن بارو خیاروسو- رهبر فرقه‌ی دونمه پس از شبتهای- به فرقه‌ی بکتاشی است که به نام اسلامی بکتاشی «عثمان بابا» شناخته می‌شد و در گورستان بکتاشی‌ها دفن گردید. عنوان «بابا» در این نام، بیانگر جایگاه بلند باروخیاروسو در فرقه‌ی بکتاشی است. آرامگاه نمادین شبتهای صوی در شهر برات آلبانی، زیارتگاه بکتاشیان و دونمه‌ها شناخته می‌شود (همو، مقاله‌ی یهودیان مخفی و طریقت بکتاشی، ۸).  
گرشوم شولم می‌نویسد:

«در زمان ظهور شبتهای صوی، تعدادی از دراویش بکتاشی، فروپاشی امپراتوری ترک عثمانی] و اعاده‌ی سلطنت یهود به دست او را پیش بینی کردند ... نامه‌ی مورخ سال ۱۰۷۶ ه. ق / ژوئیه ۱۶۶۶ م، خاخام توبیاس کوهن به آمستردام، مؤید این امر است، آنجا که گزارش می‌دهد: برخی از مسلمانان به شبتهای گرویده‌اند و مقام‌های ترک از این امر احساس خطر می‌کنند» (1978, 631).

آرمان مسیحاگرایی در اروپا یکی از دستاوردهای ماجرای شبتهای صوی بود. قبالیان و مروجان آرمان‌های مسیحایی نیز آتش این دسیسه را شعله‌ورتر ساختند. آنان ظهور شبتهای را تأکید بر پیشگویی‌های پیشین دال بر ظهور مسیحا در سال ۱۰۷۶ ه. ق / ۱۶۶۶ م می‌دانستند. یکی دیگر از مبلغان پر حرارت شبتهای صوی، پتروس سراریوس<sup>۱</sup> (۱۰۶۰ ه. ق / ۱۶۵۰ م - ۱۱۱۱ ه. ق / ۱۷۰۰ م) از اندیشه پردازان نامدار مسیحاگرایی بود و به دلیل تبلیغات کانون زرسالاری آمستردام بود که از تابستان سال ۱۰۷۵ ه. ق / ۱۶۶۵ م داستان خروج شبتهای صوی، آمیخته با افسانه‌های تحریک کننده مسیحایی، از طریق آمستردام در انگلستان و سراسر اروپا پخش شد. نویسندگان یهودی و چاپخانه‌های هلند و ایتالیا تکاپوی شدیدی را آغاز کردند و در طول سال ۱۰۷۶ ه. ق / ۱۶۶۶ م تبلیغات گسترده و حیرت انگیز انتشاراتی، در مقیاس توانایی صنعت چاپ و نشر آن زمان، به سود شبتهای صورت گرفت و رساله‌های بسیاری به زبان‌های هلندی،

<sup>۱</sup>. Petrus serrarius

انگلیسی، آلمانی و ایتالیایی درباره‌ی خروج شبتهای صوی و کرامت‌های او در سراسر اروپا منتشر می‌شد و چنین بود که ماجرای شبتهای صوی، موجی بزرگ در اروپا برپا کرد (شهبازی، ۱۳۷۷، ۳۳۶/۲).

### دستگیری شبتهای و اسلام آوردن او

مقام‌های دولت عثمانی در ماجراجویی که رخ داد دخالتی نکردند و این نشانه‌ی استقلال و نداشتن تعصب مذهبی دولت حاکم و از طرفی مسامحه و آزاد اندیشی، در روند سیاسی بود علت دیگر آن درگیر بودن سلطان محمد چهارم (۱۰۵۷ هـ. ق / ۱۶۴۸ م - ۱۰۹۸ هـ. ق / ۱۶۸۷ م) و نخست وزیر او احمد پاشاکوپرولو<sup>۱</sup> (۱۰۷۲ - ۱۰۸۷ هـ. ق / ۱۶۶۱ - ۱۶۷۶ م) در جنگ کورت بود (نعیمی، ۱۹۸۲، م، ۴۰). هنگامی که فتنه و آشوب شبتهای برای گروه‌های دیگر ایجاد مزاحمت کرد، قاضی ازمیر به نخست وزیر وقت، ضرورت بازداشت شبتهای را گوشزد کرد و وی دستگیر شد و از طریق دریا روانه‌ی استانبول شد، هنگام باز پرسی هر آنچه به وی نسبت داده بودند منکر شد و پس از تحمل مقداری شکنجه به زندان «جناق قلعه»<sup>۲</sup> منتقل شد. قطعاً احمد پاشا وزیر، ماهیت سیاسی ماجرای شبتهای را در نیافت و آن را در یک داعیه‌ی دینی متعارف و احتمالاً ناشی از نداشتن تعادل روانی شبتهای دانست. ادعای مسیحیایی شبتهای در چارچوب فرهنگ و عقاید دینی یهود بود و به مسلمانان ارتباط نداشت و قطعاً شبتهای در دیدار با او عاجزانه و متواضعانه برخورد کرده است زیرا بر وی سخت نگرفتند و تنها وی را در قلعه‌ی گالی پولی حبس کردند. درست است که بخشی از یهودیان قلمرو عثمانی و به ویژه پایتخت، خود را از شبتهای جدا می‌کردند و این روشی کاملاً طبیعی و عقلی برای حفظ امتیازهای سیاسی و اقتصادی یهودیان در عثمانی بود. اما در این زمان، بسیاری از یهودیان ساکن عثمانی از طریق نامه‌های خود به اروپا اسطوره‌ی شبتهای را ترویج می‌کردند و کرامت‌ها و معجزه‌هایی را به وی نسبت می‌دادند. در زندان به شبتهای چندان سخت نمی‌گرفتند و وی آزادانه با حاخام‌های یهودی و پیروانش دیدار می‌کرد و مکاتبات

<sup>۱</sup>.Koprulu

<sup>۲</sup>. زندان سیاسی در منطقه‌ی گالی پولی ترکیه

خود را به یهودیان سراسر جهان می‌فرستاد. اینجا است که شبتای ادعای خدایی می‌کند و برخی از نامه‌هایش را به عنوان «منم خدای شما شبتای صوی<sup>۱</sup>» امضا می‌کرد (Gershom, 2007, 18/348).

وی ملاقاتی با نحیما کوهن از رهبران فرقه‌ی قبالا در لهستان در سوم یا چهارم سپتامبر داشت. نحیما کوهن پس از ملاقات با شبتای در حضور محافظان عثمانی، اعلام مسلمانی کرد اما پس از بازگشت به لهستان دوباره یهودی شد و شبتای پس از این ماجرا اعلام مسلمانی کرد (شهبازی، ۱۳۷۷، ۳۴۰/۲). وی به تحریک و راهنمایی مصطفی حیات زاده یهودی، پزشک مخصوص سلطان محمد چهارم به اسلام روی آورد. (Fenton, 1997, 19/159).

درباره‌ی جریان اسلام آوردن او آورده شده است که شبتای را از زندان به کاخ ادرنه منتقل کردند. مصطفی پاشا، قائم مقام نخست وزیر و شیخ الاسلام یحیی افندی منقری‌زاده در مجلس حضور داشتند. سلطان در تالار مجاور، ناظر به صحنه‌ی گفت و گو میان شبتای و یک مترجم بود. به شبتای گفته شد: تو مسیحا بودن را مدعی هستی؟ معجزه‌ی خود را نشان بده. ما تورا در معرض تیر و کمان قرار خواهیم داد اگر معجزات بر سلطان آشکار شد ادعایت را می‌پذیریم. شبتای با این سخنان دریافت مرگش نزدیک است، دعوی مسیحایی‌اش را انکار کرد و اظهار داشت: این شایعه گویان بوده‌اند که چنین گفته‌اند و این سخنان را به دروغ به من نسبت داده‌اند و درباره‌ی من غلو شده است (قطب، ۱۳۹۸، ق، ۲۱).

سلطان که تمام مذاکره‌ها را می‌شنید دستور داد اسلام را بر او عرضه کنند، شبتای هنگامی که خود را در میان مرگ و پذیرفتن دین اسلام دید ترجیح داد با حيله‌گری یهودی و حرص به زندگی از «امپراتوری خیالی» بگذرد و دین اسلام را بپذیرد و هنگامی که اسلام را پذیرفت سلطان محمد چهارم که آدم مذهبی بود و خیال می‌کرد که چه افتخار بزرگ و خدمتی گرانقدر انجام داده است، برای گروهش او به اسلام به وی نام عزیز محمد افندی و لقب «قاپچی باشی» داد (Fenton, 1997, 9/159). و او را به ریاست

<sup>1</sup>. I am the lord your God shabbetai zevi



حاجبان و دربانان کاخ منصوب کرد و به او مقرری روزانه به مبلغ ۱۵۰ پیاستر<sup>۱</sup> اعطا<sup>۲</sup> کرد (Gershom, 18/349).

این خبر به سرعت پخش شد و پس از این که شبتهای جان خود را با پذیرفتن اسلام نجات داد، پیامی برای مریدانش فرستاد مبنی بر این که خدا مرا مسلمان خواسته و این چنین به من دستور داده شده است و همان که او فرمود اطاعت کردم در کتاب های مقدس یهودی آورده‌اند که مسیحا از جانب مسلمانان خواهد آمد (قطب، ۱۳۹۸، ۲۳). شبتهای با یک بانوی ترک ازدواج کرد. وی هم چنین بسیاری از پیروان خود را به پذیرش اسلام ترغیب کرد، ولی باز هم بسیاری از یهودیان او را مسیحا می‌دانستند. آنان در توجیه این مسأله می‌گفتند که تنها شبحی از شبتهای مسلمان شده و خود او برای یافتن ده سبط گم شده‌ی بنی اسرائیل به آسمان رفته است و به زودی دوباره ظهور خواهد کرد. ادعا می‌کردند، همان‌گونه که موسی در کاخ فرعون پرورش یافت لازم بود که مسیحا در کاخ سلطان عثمانی بماند تا بتواند نفوس گم شده‌ی اسلام را نیز نجات دهد (گرینستون، ۱۳۷۷، ۱۴۱).

شبتهای می‌خواست پیروان خود را تحت پوششی تازه قرار دهد و به همین خاطر از شیخ الاسلام درخواست کرد تا به وی اجازه دهد که یهودیان را به اسلام دعوت کند (Fenton, 1997, 9/59). هنگامی که به خواسته‌ی خود رسید، کارهای گذشته را ادامه داد و اولین بار هدف خود را متوجه‌ی تأسیس فرقه‌ی یهودی اسلامی با آیین شبتهایی مسلمانان نما قرار داد. این گونه بود که پیروانش از هر گوشه و کنار با لباس‌های اسلامی (قبا و عمامه) به قصد فریب کاری بیشتر برای اجرای نقشه‌ای تازه وارد صحنه شدند. ترکان نام این تازه واردان را دونمه نهادند که به معنای جدیدالسلام یا برگشته است. پس از آن که تمامی پیروان شبتهای به ظاهر اسلام آوردند و دولت عثمانی رفت و آمدها را برای آنان آزاد کرد شبتهای که آزادی عمل بیشتری به دست آورده بود وقت خود را به تنظیم عقاید و عبادت‌های آنان می‌گذارند. وی زندگی دوگانه‌ای را در پیش گرفت. او در ظاهر مناسک اسلامی را انجام می‌داد ولی در خفا یهودی بود. همگی آنها یهودیان

<sup>۱</sup>.Piaster

<sup>۲</sup>. واحد پول عثمانی، در آن زمان یک پیاستر، برابر با یک صدم پوند انگلیس بود.

پنهانی بودند مانند یک گروه جنگجویان مخفی علیه خلیفه عمل می‌کردند  
(Gershom, 18/350).

اسلام آوردنشان ریایی بود و هیچ‌گاه از دسیسه چینی باز نمی‌ایستادند. آنان  
یهودیانی بودند که یهودی بودن خود را زیر جبهه و عمامه و کلاه شاپو پنهان کرده بودند  
(نوهیض، ۱۳۸۷، ۶۳۸).

برنارد لوئیس در کتاب خود می‌نویسد: «فعالیت‌های شبتهای صوی تأثیر مخربی بر  
جوامع یهودی امپراتوری عثمانی داشت. وی برای آنان یک میراث دوگانه‌ای بر جای  
گذاشت: از یک سو یک دلسردی را که در آستانه‌ی نومیدی بود و از سوی دیگر یک  
اعمال دوباره بی‌سابقه و بی‌نظیر از قدرت ربانی‌ها. یهودیان کلیسا نداشتند اما در مقام  
عبادت یک نوع اقتدار مذهبی داشتند» (The jews of Islam, 1981/147).

### مرگ شبتهای

مراسم فرقه‌ی شبتهای آمیخته با هرزگی جنسی بود پس از مدتی راز تکاپوی این  
فرقه آشکار شد، حکومت عثمانی از این که شبتهای پیروانش خود را به دور خود جمع  
می‌کرد و به اجرای مراسم‌های خاصی می‌پرداخت و هم‌چنین به دلیل ترویج هرزگی  
جنسی در میان مسلمانان اطلاع یافت. از این رو بود که شبتهای را با عده‌ای معدود از  
همراهان و نزدیکان و سران فرقه‌اش، به دلیل رفتارهای مخرب سیاسی و برگزاری  
محافل مرموز دستگیر و در سال ۱۰۸۳ ه. ق / ژانویه ۱۶۷۲ م به قصبه‌ی برات در  
منطقه‌ی دولسینوی آلبانی تبعید کردند.

شبتهای پس از ۵ سال اقامت در تبعید در حالی که همسرش سارا مرده بود، با زنی  
به نام یوهسیفید (یا استر) دختر یوسف فیلسوف حاخام سرشناس سالونیک که از  
هواداران اصلی او بود ازدواج کرد.<sup>۱</sup> وی در سال ۱۰۸۸ ه. ق / ۱۷ سپتامبر ۱۶۷۶ م در  
سن پنجاه سالگی در آلبانی در گذشت، پس از مرگ او ناتان غزه با همان شدت پیشین  
به اعلام مکاشفه‌ها و انجام رسالت و پیامبری خود و مسیحا بودن شبتهای ادامه داد. ناتان  
نظریه پرداز شبتهای بود زیرا شبتهای خود نظریه پرداز نبود و تفکر منسجم نداشت در

<sup>۱</sup>. وی پس از ازدواج نامش را به عایشه تغییر داد.

زمان تبعید شبتای به دیدن وی می‌آمد و در زمان مرگ شبتای در آلبانی، او در صوفیه بود، وی به راه افتاد و تبلیغ کرد که شبتای نمرده است، بلکه از نظرها پنهان شده و به هجرتی راز آمیز در انوار آسمانی رفته و زمانی که خدای اسرائیل مشیت کند بار دیگر ظهور خواهد کرد و ناتان غزه‌ای در ژانویه ۱۶۸۰ م / ۱۰۹۰ ه. ق، سه سال پس از شبتای در مقدونیه در گذشت (شهبازی، ۱۳۷۷، ۳۴۲/۲).

با مرگ شبتای دعوت به آیین او پایان نیافت. یوسف (ژوزف) فیلسوف معروف به عبدالغفار افندی پدر زن شبتای و ژوزف کوریدو معروف به عبدالله یعقوب چلبی برادر زن شبتای و در سالونیک مستقر شدند و شروع به فعالیت و تبلیغ آیین شبتایی کردند. هنگامی که شبتای بیمار بود یعقوب چلبی به دیدارش رفت و برای جانشینی از او موافقت گرفت. پس از مرگ او همسرش در منزل پدر و برادرش در سالونیک اقامت کرد و با کمک آن دو، پیروان شبتای را جمع کرد که تعداد آنها به ۲۰۰ خانوار می‌رسید. در سال ۱۰۹۳ ه. ق / ۱۶۸۳ م، موج بزرگ دیگری از اعلام اسلام در میان یهودیان مقیم عثمانی رخ داد و تعداد آنها در بندر سالونیک به ۳۰۰ خانوار رسید. این جدید الاسلام‌ها از حمایت برخی حاخام‌های برجسته برخوردار بودند و رهبری این گروه با یوسف فیلسوف حاخام سالونیک و سلیمان فلورنتین<sup>۱</sup> بود (Gershom, 18/350).

در اوایل سده ۱۸ م رهبری دونمه‌ها با باروخیاروسو (متوفی ۱۱۳۳ ه. ق / ۱۷۲۱ م) بود، که با نام اسلامی عثمان بابا شناخته می‌شد. دونمه‌ها در پیدایش و گسترش فراماسونری عثمانی در اصلاحات غرب گرایانه‌ی این کشور و در استقرار مشروطه‌ی عثمانی نقش مهمی داشتند (فرسای، ۱۳۸۸، ۳۴۶). در زمان انقلاب فرانسه در سال ۱۲۰۳ ه. ق / ۱۷۸۹ م، رهبری دونمه‌های سالونیک با فردی مقتدر و متنفذ به نام درویش افندی بود که نام یهودی او یهودا لوی تووا است.

### فرقه‌های دونمه

یعقوب چلبی پس از تصدی ریاست شبتایی‌های سالونیک، به تنظیم عقاید و آداب و رسوم آنها پرداخت و همانند شبتای ضرورت رعایت عبادت‌ها و رسوم اسلامی را که

<sup>۱</sup>.Solomon florentin

انظار عموم انجام می‌گیرد توصیه کرد، اما گروهی از دونه با این امر مخالفت کردند. این مخالفان پیرامون شخصی به نام مصطفی چلبی گرد آمدند. او با یعقوب چلبی درباره‌ی یکی از مسائل طلاق اختلاف نظر پیدا کرد و به همین سبب شبتایی‌ها ۱۱۰۰ ه. ق/ ۱۶۸۹م پس از چهارده سال از مرگ به اصطلاح مسیحا و منجی خود به دو گروه منشعب شدند.

گروه نخست گروه یعقوب چلبی، یعقوبی‌ها یا حزب محمدی بیک نام گذاری شدند؛ گروه دوم گروه مصطفی چلبی که به عنوان قره قاشی‌ها یا مؤمنین<sup>۱</sup> (شولم، ۱۳۸۵، ۳۷۷) یا حزب عثمان بابا شناخته شدند و پس از سی و یک سال از این جدایی یعنی در سال ۱۱۳۲ ه. ق/ ۱۷۲۰م در گروه قره‌قاشی‌ها تجربه‌ای درون گروهی رخ داد و گروهی به نام میصره، یا حزب ابراهیم آغا حاصل این انشعاب شد در نتیجه به سه گروه یعقوبی‌ها، قره‌قاشی‌ها و پایو تقسیم شدند (عربی، ۱۴۲۵، ۳۷۷).

محمدی بیک (یعقوبی‌ها) ریاست شهرداری را به عهده داشتند. این گروه به عادت‌های اسلامی و عبادت‌های علنی، مقید و محافظه‌کار و دارای زندگی مخصوص به خود هستند از میان آنها شخصیت‌های مهم و مقام‌های برجسته‌ای در دولت عثمانی پست‌هایی مانند خزانه‌داری و مسؤولیت دربار و محافظ شهر را احراز کرد از ویژگی‌های یعقوبی‌ها این است که مردانشان سر خود را می‌تراشند و زانانشان از کفش‌های پاشنه بلند استفاده می‌کنند.

گروه قره قاشی‌ها توسط چلبی تأسیس شد. تفاوت آنها با یعقوبی‌ها در این است که ضرورتی در پایبندی به اجرای مراسم اسلامی نمی‌بینند. پس از انشعاب حزب، مصطفی چلبی به ابتکار ویژه‌ای هم‌چون مطرح کردن خرافه‌ها دست زد تا بدین وسیله، مؤمنان را به آیین خویش نزدیک کند او مدعی شد عبدالرحمن افندی (عثمان بابا) نه ماه پس از مرگ شبتای متولد شده است، روح شبتای در کالبد او وارد شده و افکار و آیین شبتای در جسد عثمان حلول کرده و با تولد او در واقع شبتای دوباره متولد شده است. وی پس از رسیدن به سن ۲۶ سالگی توسط مصطفی پاشا عثمان افندی نامیده شد و نماینده‌ی شبتای معرفی گردید. عثمان افندی ابزار و بازیچه‌ای در دست مصطفی چلبی

<sup>۱</sup> Maaminin، افرادی که به رسالت شبتای صوی ایمان داشتند.

بود. وی در سن چهل سالگی مسیحا قلمداد شد، سپس پله‌های ترقی را پیمود تا به مقام الوهیت و خدایی رسید (طوران، ۱۳۸۰، ۳۶). اما یکی از پیروان این حزب به این مراتب کمال و ترقی ایشان اعتراض کرد و همین امر باعث دو دستگی قره قاشی‌ها شد و حزب ابراهیم آغا از آن جدا شد.

پیروان حزب ابراهیم آغا به نام پایو و یا میصره نامیده می‌شوند. پس از مرگ عثمان بابا بر سر اثبات حقیقت یا کذب ادعای مسیحا بودن او بین پیروان این حزب درگیری شدیدی رخ داد. عده‌ای خواستند که قبر او را بشکافند تا اگر جسد عثمان را تازه و سالم یافتند وی را تأیید کنند، در غیر این صورت دروغین بودن ادعای او را برایشان آشکار خواهد شد اما قرا قاشی‌ها به این کار راضی نشدند و آن را توهین بزرگی برای او تلقی می‌کردند و با ایجاد این اختلاف نظر، گروه ابراهیم آغا از قره قاشی‌ها جدا و منشعب شد. تفاوت این با انشعاب‌های پیشین این بود که اینان به مسیحا بودن عثمان آغا ایمان نداشتند. گروه ابراهیم آغا بیش از طوایف دیگر به روش تعقل و اندیشمندی رفتار و اصول آیین شبتای و اندیشه‌ای بنیان گذار آن را مو به مو اجرا می‌کردند. گروه‌های سه گانه با پیروان ادیان دیگر آمیزش و آمیختگی نداشته و حتی در میان خود نیز محدودیت‌هایی را اعمال می‌کردند (همو، همان، ۴۰).

### روابط درونی و عادت‌های رایج دونمه

پیروان دونمه تنها با متمایز بودن عقایدشان با دیگران شناخته نمی‌شوند، بلکه با نشانه‌های دیگری از جمله زیورآلات، کفش زرد رنگ زنان، کلاه پشمین سفید مردان که به دور شال سبز می‌بستند شناخته می‌شوند آنها فقط روزهای عید در انتظار عمومی نماز می‌گزارند و روزه‌ی ماه مبارک رمضان را نمی‌گرفتند و به غسل کردن اهمیتی نمی‌دادند. دونمه‌ها به مسلمانان در مناسک و آداب و رسوم شباهت دارند و حتی در روز جمعه به مساجد می‌روند اما جلساتشان را در خانه‌هایشان به صورت رازآمیزی برگزار می‌کنند که محل برگزاری جلساتشان به وسیله‌ی یک راهروی داخلی به محل زندگی خودشان در خانه مرتبط است. آنها بسیار آبرومند و خوشبخت هستند و گفته می‌شود که هیچ آدم فقیری در میان آنها نیست (Montgomery, 1925, 12/283).

دونمه‌ها در امپراتوری عثمانی اگرچه لباس اسلامی، اسم و رفتار اسلامی داشتند، اما به مرور زمان به دلیل رفتارهای خاص درون گروهی و اصرار نکردن به اختلاط با سایر مسلمان‌ها نفاق آنها برای مسلمانان آشکار شد. با این رفتار دوگانه، دونمه‌های جدیدالاسلام فرهنگ عبری خود را کاملاً حفظ کردند، چنان که در میان اجتماع خود با همان زبان عبری لادینو تکلم می‌کردند. فرزندانشان را در مدارس خاص، مانند مدرسه‌ی پسرانه ترقی و دخترانه فیضیه می‌فرستادند (فرسای، ۱۳۸۸، ۳۴۷). در مجالس خصوصی هیچ اعتقادی به حجاب و اختلاط نداشتن زن و مرد و مسائل شرعی نداشتند. آنان در اجتماع مسلمانان به تعقیب اهداف سیاسی و امنیتی خود می‌پرداختند. ضمن این که از هیچ تلاشی در تخریب باورهای اسلامی و ترویج مفاسد اجتماعی فروگذار نمی‌کردند. دونمه‌ها در طی برگزاری جشنی که به مناسبت پیروزی مقطعی در جنگ جهانی اول برگزار کردند، زنانی از سالونیک را برای کشف حجاب و انقلاب اجتماعی آماده ساختند. زنان و دختران دونمه‌ای با برداشتن حجاب‌های خود قصد تخریب پایه‌ی اجتماعی و حذف اصول اسلامی را داشتند که با مخالفت جدی مسلمانان روبه‌رو شدند. اما پس از فروپاشی کامل امپراتوری عثمانی، رشدی بیگ که از سران انشعاب دونمه‌های قره‌قاشی بود با جرأت تمام در روزنامه‌ی وقت که وابسته به دونمه‌ها بود به تشریح اعتقادهای دونمه‌های یهودی پرداخت (طوران، ۱۳۸۰، ۴۲).

در قبال این فعالیت‌ها رویکرد خود ترک‌ها نیز نسبت به دونمه منفی‌تر گردید و گاهی حتی در بعضی مواقع همراه با خصومت بود. رئیس فرقه در مقابل هرگونه دگرگونی و تحول در اجرای عادات و احکام تقلیدی مانند تغییر در زندگی افراد نحوه‌ی لباس پوشیدن، ایستادگی می‌کرد. فرد با مقررات سختی همانند تبعید و تحریم از جانب همه‌ی افراد حتی اعضای خانواده خود مواجه می‌شد. رئیس در همه‌ی شؤونات فرقه، حق تصمیم‌گیری داشت اما هنگام بروز مشکلات با دیگران نیز مشورت می‌کرد. به هر حال بعضی از این مقررات بر اثر مرور زمان قدرت اجرایی خود را از دست داده است. حدود سال ۱۳۰۱ ه. ق / ۱۸۸۴ م، شبتایی‌ها اجازه فرا گرفتن زبان‌های خارجی، حقوق، داروسازی، دامپزشکی را یافتند. شبتایی‌ها بیش از بیست عید دارند و یکی از آنها جشن بره (گوسفند) (رک، همان جا) است که مطابق با اولین روزهای بهار یعنی ۲۲ مارس برگزار می‌شود (جعفر هادی، ۱۹۸۸، م، ۹۶).

عادت‌هایی که در شبتایی رایج است:

- ۱- ذبح گوسفند و خوردن گوشت آن به خاطر قربانی شدن اسحاق در روز اول از گردش سال یهودی.
  - ۲- تراشیدن سر با تیغ از ویژگی‌های مردان و داشتن گیسو و بافتن آن نزد زنان.
  - ۳- داشتن یک نام یهودی<sup>۱</sup> (در واقع هر فرد دونمه به دو نام ترکی و عبری خوانده می‌شود) (نعیمی، ۱۹۸۲، م، ۴۲).
  - ۴- ریش گذاشتن نزد مردان.
  - ۵- ممنوعیت خوردن گشت گوسفند مگر پس از انجام مراسم، کسی که قبل از انجام آن مراسم از این گوشت استفاده کند در طول سال در معرض مرگ قرار خواهد گرفت.
  - ۶- هیچ فردی از دونمه، حق داشتن روابط با زنی غیر از دونمه را ندارد و کسی که از این قانون سر پیچی کند از دوزخیان خواهد بود (گروه تحقیقات علمی، فراماسونری و یهود، ۱۳۶۹، ۱۶).
  - ۷- جایز نیست که پیروان دونمه زودتر از دیگران مبادرت به سلام کنند.
  - ۸- رفتن به نزدیک ساحل رودخانه یا دریا و فریاد زدن جمله «شبتای صوی ما در انتظار تو هستیم»<sup>۲</sup>.
- هم چنین شبتایی، قواعد اخلاقی و آیین نامه‌ای را در هیجده ماده تنظیم کرد که شامل یک متن و شرحی همگون با ۱۰ فرمان بود (سلطان شاهی، ۱۳۷۲، ۱۱) و از آن میان ماده‌ی ۱۶ و ۱۷ از مهم‌ترین ویژگی دونمه می‌باشد متن این دو چنین است:
- ماده‌ی ۱۶- لازم است که عادات و رسوم ترکان را به دقت رعایت کرده تا توجه آنان به شما معطوف نگردد و پیروان من نسبت به روزه گرفتن در ماه رمضان و قربانی کردن نباید احساس انزجار و سختی از خود نشان دهند و هر عملی که باید در انظار عموم انجام دهند به جا آورند.

---

<sup>۱</sup>. از سنت‌های رایج یهودیان نام عبری در خانواده و بین دوستان و آشنایان است و داشتن نام دیگر، بستگی به محیط و کشوری که در آن زندگی می‌کنند دارد تا بتوانند به راحتی از زندگی برخوردار شوند و زود مورد شناسایی قرار نگیرند و به موقعیت‌های بالای اجتماعی، ارتقا یابند. در دین یهود، نام گذاری یک وظیفه‌ی شرعی شمرده می‌شود (گروه تحقیقات علمی، فراماسونری و یهود، ۱۳۶۹، ۴۷).

<sup>۲</sup>. Sevi esperamoativ

ماده‌ی ۱۷- ازدواج با مسلمانان به طور کلی ممنوع است (عربی، ۱۴۲۵ ق، ۳۷۳). علت اساسی در انزوا قرار گرفتن طولانی دونه‌های سالونیک، ازدواج نکردن با دیگران است این پدیده حتی در میان فرقه‌های مختلف دونه نیز دیده می‌شود. حتی بیشتر هر فرقه ترجیح می‌دهد در بین خودشان ازدواج کنند با این که بسیاری از خرافات رایج در بین دونه‌ها قریب به ۵۰ سال است که از میان رفته ولی ممنوعیت ازدواج با بیگانگان هنوز پابرجاست و دلیل آن تداوم و تأثیر پذیری روابط پدران و مادران بر فرزندان‌شان و هم چنین رسوم رایج ازدواج در ترکیه است و این امر آنان را بر آن داشته که به رسوم سابق و محدودیت ازدواج پایبند بوده و آن را به نسل کنونی نیز سرایت دهند. هرچند با آغاز انقلاب اجتماعی نوین بسیاری از مفاهیم و ابزارهای گذشته تغییر کرده و بسیاری از موانع و محدودیت‌های گذشته از سر راه برداشته شده است. دونه‌ها مردگان‌شان را در قبرستان‌های جداگانه دفن می‌کنند. آنها ترجیح می‌دهند که مردگان خود را در گورستان‌های مخصوص مانند گورستان وادی بلبل در قسمت آسیایی شهر استامبول دفن کنند و صاحبان قبرها هم معرفی نشده‌اند و فقط به نام پدر متوفی و بیان کنیه‌ها اکتفا شده و از این رو بسیار روشن است که هویت اصلی آنان متعلق به خانواده‌های شناخته شده سالونیک است (طوران، ۱۳۸۰، ۴۸).

### جنبش شبتاییان در قرن ۱۸م

یکی از شخصیت‌های تأثیر گذاری که در سرزمین مقدس باقی ماند، جاکوب ویلنا<sup>۱</sup>، یک قبالایی مشهور که بسیاری از معتقدان به وی اعلام کردند که سال ۱۱۱۷ هـ. ق / ۱۷۰۶ م سال بازگشت شبتهای صوی است، اما ناامیدی و سرخوردگی باعث تضعیف نهضتی شد که بسیاری از عناصر فعال خویش را از دست داده بود. از آن پس، فعالیت‌های شبتهایی بیشتر به شکل سری و مخفی در آمد و شبتهاییان به دو گروه مخالف تقسیم شدند (scholem, Gershom, 18/355):

<sup>1</sup>.Jacob wilna



## ۱- میانه روها

کسانی که با عرف سنتی مطابقت داشتند و در آثارشان دیدگاه‌هایی را در مورد حقیقت مسیحایی مطرح می‌کردند و کتاب‌هایی که در زمینه‌ی موعظه، اخلاق و قبلا و مراسم نماز چاپ می‌کردند که کتاب‌های کمی نبودند و در آن کتاب‌ها نویسندگان به راه‌های گوناگون ایمان رمز آلود اشاره می‌کردند.

## ۲- رادیکال‌ها

کسانی که فعالیت‌های ویژه‌ای را بین سال‌های ۱۱۲۷ ه. ق / ۱۷۱۵ م تا ۱۱۳۷ ه. ق / ۱۷۲۵ م داشتند و بیشتر پس از بروخیا<sup>۱</sup> به عنوان مقدسان بزرگ شناخته شدند و این گفته را که شبتهای تجسمی از خدای اسرائیل است مورد تأکید بیشتری قرار دادند و آنان از طریق مأمورهای مخفی در سالونیک و لهستان کار می‌کردند و نوشته‌ها و نامه‌هایی را که در آن قبلاهی جدیدشان شرح داده شده بود منتشر می‌کردند. محفلشان در لهستان، به عنوان حسیدیم<sup>۲</sup> شناخته شده بود. حسیدیم به ویژه در لهستان عناصری قوی از شبتهایسم را در خود پذیرفته بود. در حالی که تمام این گسترش‌ها اساساً در یک فضای تیره و تاریک با سازمان‌هایی مخفی شکل می‌گرفت. رسوایی بزرگ زمانی به وجود آمد که یک نویسنده‌ی شبتهایی موفق شد تا متنی بزرگ از خدانشناسی شبتهایی را انتشار دهد. یکی از کسانی که در جهت ثبت نظریه‌های شبتهایی کار کرده است، نجمیا

<sup>۱</sup>.Baru chiah

<sup>۲</sup>. در قرن هجدهم در میان یهودیان اروپای شرقی، نهضتی عرفانی شکل گرفت که «حسیدیم» یا «حسیدوت» (پارسایان) نام گرفت. گفته می‌شود دو عامل در ظهور این نهضت مؤثر بوده است: یکی قیام مسیح‌های دروغین که نوعی سرخوردگی را برای یهودیان به وجود آورده بود و دیگر فشار و آزار طاقت فرسای حاکمان آن منطقه که زندگی را بر یهودیان بسیار سخت کرده بود. مؤسس این نهضت فردی لهستانی به نام یسرائیل بعل شم طوو بود. آرمان این نهضت عبادت پروردگار و اجرای مخلصانه فرایض دینی، همراه با شادمانی و سرور بود. پیروان این مکتب معتقد بودند که رهبر روحانی آنان، (صدیق)، واسطه‌ی بین یهودی عامی و خداوند است و می‌تواند با ادعای خود دشواری‌ها را از بین ببرد و نجات و شفا را به ارمغان آورد. این مکتب با اندیشه‌هایی که از سوی رهبران دینی یهود تبلیغ می‌شد و اعمالی که آنان انجام می‌دادند مخالف بود. این گرایش در اروپای شرقی پیروان فراوانی پیدا کرد و بر خلاف مخالفت‌های بسیاری که با آن شد. هنوز زنده و فعال است (سلیمانی، ۱۳۸۶، ۵۶).

هایون<sup>۱</sup> از ساراویو<sup>۲</sup> بود که در اورشلیم تحصیل کرده بود و به عنوان یک ربانی در محل سکونتش با فرقه‌های سالونیک و با محفل کردوزها در ارتباط بود. او معتقد بود که شبتای آخرین بار رازهای خدای متعال را شرح داده است. وی ادعا داشت به دریافت آنها (رازها) از طریق فرشته، یا در جایی دیگر به نسخه‌ای از زوهر دست یافته بود و به اجبار مجبور به ترک سرزمین اسرائیل شد و برای فعالیت‌های شبتایی‌اش چندین سال در ترکیه اقامت کرد (Gershom, 18, 355).

آنجا دوستان و دشمنان یکسانی داشت و در حدود سال ۱۱۲۱ ه. ق / ۱۷۱۰ م با ابتکار خودش به عنوان مأمور مخفی با حمایت بعضی از طرفداران به و نیز رفت اما در حالت کلی به عنوان یک قبالیی ارتدوکس موفق شد تأیید مراجع ربانی را برای انتشار کتاب‌هایش به دست آورد. وی در پایان سال ۱۱۲۴ ه. ق / ۱۷۱۳ م به آمستردام آمد و در آنجا از حمایت یک هوادار مخفی شبتاییان بهره‌مند شد. در آنجا رابی آمستردام ویژگی بدعت آمیز آثارش را تصدیق کرد که باعث ایجاد نزاع‌های شدیدی بین رابی‌های اشکنازی و سفارادی در آمستردام شد. نوشته‌های مجادله آمیز جالب توجهی را به وجود آورد که خدا شناسی شبتاییان را برای اولین بار مورد بحث قرار داده بود. چند رابی در مورد این که او جزو شبتاییان مخفی است دچار تردید شدند و در نتیجه برضد او تحریم‌هایی را اعلام کردند و در پایان سال ۱۱۲۶ ه. ق / ۱۷۱۵ م او مجبور شد که اروپا را ترک کند و تلاش او برای جلب حمایت ربانیان ترکیه فقط یک حمایت بی‌میل را دریافت کرد. وقتی که او در سال ۱۱۳۷ ه. ق / ۱۷۲۵ م دوباره به اروپا بازگشت، ورودش با بدگویی‌های دیگری در مورد شبتاییان همراه بود که تلاش‌های او را بی‌حاصل کرد (Gershom, 18/356).

یکی دیگر از شخصیت‌های مهم شبتایی در اروپا در قرن هیجدهم، آیب شوتس<sup>۳</sup> است که در آموزه‌های ربانی، نابعه بود و همین شایستگی باعث می‌شد که علیه او فعالیتی صورت نگیرد. در فضای زجر و آزاری که پیش آمده بود، شبتاییان به ویژه در لهستان برای نزدیک به ۳۰ سال به طور کامل در خفا و پنهانی قرار داشتند و مخفیانه

<sup>۱</sup> Nehmiah Hayon

<sup>۲</sup> Saraievo

<sup>۳</sup> Eybeschuetz

عمل می‌کردند. بحث‌هایی بین خود قبالییان در گرفت که باعث قبالییان رادیکال شد و تمام این زد و خوردها نشان می‌داد که چگونه سنگرهای شبتایی در جوامع گوناگون به طور عمیقی ریشه کرده است. چندین نویسنده، تبلیغات شبتایی را در بین آن کسانی که آموزه‌های تلمودی نسبتاً کمی داشتند یا اصلاً آگاهی نداشتند شروع کردند. این روش، مردم را جلب کرد و سپس به آرامی در درون آنها رسوخ پیدا کرد و برای بیش از ۸۰ سال در لهستان، موراوی (چک و اسلواکی) و آلمان مورد استفاده قرار گرفت. شواهدی وجود دارد که گروهی از مردان بزرگ تلمودی و حتی پیش نمازان و رابی‌ها نیز با این گروهها در ارتباط بودند و این باعث وحدت هویت یهودی آنها شد. در جایی مانند پراگ<sup>۱</sup> احترام زیادی به شماری از نام‌هایی که اعتقادات راز آمیز را به وجود آورده بودند می‌گذاشتند و بسیاری از شبتاییان موراویایی از موقعیت‌های اقتصادی قدرتمندانی برخوردار بودند. بسیاری از گروه‌ها ادعاهای شبتای و پیروانش را رد می‌کردند اما بدون شک عمیقاً از بعضی آموزه‌های قبالی شبتایی متأثر بودند. شخصی مانند لوزاتو<sup>۲</sup> حتی در مجادله‌هایش بر ضد شبتاییان هنوز جهان معنوی آنها را منعکس می‌کرد و در طرح افکارش حتی سعی می‌کرد جایی برای شبتای پیدا کند، گرچه او یک مسیحا نبود و عقیده به مسیحای مرتد به طور کامل به آن نتایجی که دونمه و طرفداران آنها گرفته بودند برای او قابل قبول نبود. پس از تکفیر این فرقه‌ها در سال ۱۱۳۷ ه. ق / ۱۷۲۵ م تا ۱۱۳۸ ه. ق / ۱۷۲۶ م که تشویش‌ها و بیم‌های زیادی در پی داشت حتی به حسیدیزم نیز بدگمان شدند (Gershom, 18/357).

افزایشی ناگهانی از شبتاییان در سال ۱۱۶۹ ه. ق / ۱۷۵۶ م در لهستان با ظهور جاکوب (یعقوب) فرانک (۱۷۲۶-۹۱م) اتفاق افتاد. او رهبر جدید جناح افراط گرایان بود و در سال ۱۱۶۶ ه. ق / ۱۷۵۳ م به بندر سالونیک رفت و مدتی با دونمه‌ها زیست و سپس به سیاحت در آدریانوپول و ازمیر پرداخت و بار دیگر به سالونیک بازگشت. در دسامبر ۱۷۵۵ م / ۱۱۶۸ ه. ق، فرانک از سوی سران فرقه‌ی دونمه برای تصدی ریاست این فرقه در لهستان انتخاب شد. او به زودی به عنوان رهبر جدید، پیامبر و تجسم و تجسدی از شبتای صوی مشهور شد، اما کمی بعد، در ژانویه ۱۷۵۶ م / ۱۱۶۹ ه. ق،

<sup>۱</sup> Praha، پایتخت کشور چک

<sup>۲</sup> Luzzatto

کارش به رسوایی کشید. زمانی که فرانک و پیروانش در یک خانه در بسته مشغول اجرای مناسک جنسی مرسوم در فرقه‌ی شبتای، بودند به علت باز شدن تصادفی پنجره‌ها، مردم مطلع شدند و تمامی آنان را دستگیر کردند. مقام‌های شهر، فرانک را آزاد کردند زیرا گمان بردند وی تبعه‌ی دولت عثمانی است. فرانک به عثمانی بازگشت و مدتی به ظاهر مسلمانان شد. کمی بعد، بار دیگر به پودولیا<sup>۱</sup> رفت و رهبری فرقه‌ی شبتای را در گالیسیا<sup>۲</sup>، اوکراین و مجارستان به دست گرفت (شهبازی، ۱۳۷۷، ۳۵۱/۲).

در سال‌های پرهیاهویی بین ۱۱۶۹ ه. ق / ۱۷۵۶ م تا ۱۱۷۳ ه. ق / ۱۷۶۰ م خود فرانک و بخش زیادی از پیروانش به مسیحت کاتولیک تغییر مذهب دادند (شولم، ۱۳۸۵، ۳۷۷) و فرقه‌ای را مشابه دونمه در لهستان تشکیل دادند. آنان تنها در ظاهر کاتولیک بودند.

نیروهای قدیمی شبتایی در اروپای مرکزی به فرانکی‌ها پیوستند و در سال ۱۱۷۳ ه. ق / ۱۷۶۰ م، تبلیغات شبتایی در یشوای آلتونا<sup>۳</sup> و پرسبورگ<sup>۴</sup> وجود داشت و یهودیت و فرانکی‌های مرتد در تماس نزدیک با یکدیگر قرار گرفتند (Gershom, 18/358).

پیروان فرانک در آن زمان به عنوان فرقه شبتای صوی شناخته می‌شدند و خود آنان نیز خویش را «مؤمنین»، یعنی پیروان شبتای صوی، می‌خواندند. نام «فرانکیست» از سده‌ی نوزدهم به ایشان اطلاق شد. آیین فرانک بر پرستش سه خدا استوار است: «خدای خوب»، «برادر بزرگ» و «زن باکره». «خدای خوب»، یاکوب فرانک، همان «اتیکه کدیشه» (علت نخستین) در مسلک شبتای صوی است. «برادر بزرگ» همان «خدای اسرائیل» است که شبتای صوی و یاکوب فرانک پیامبران اویند. سرانجام «خدای اسرائیل» یاکوب فرانک را فرستاد و وی با مجسم ساختن پرستش زن، ضلع گمشده این تثلیث، رسالت خود را به پایان برد.

در حقیقت «پرستش زن» بیان عریان همان نمادهایی است که پیش‌تر، در مکتب قبلائی اسحاق لوریا، از طریق تبدیل «شخینا» به نماد مؤنث پدید آمده بود. در سده‌های

<sup>۱</sup> Podolia، منطقه‌ای در شمال اوکراین

<sup>۲</sup> Galicia، یکی از بخش‌های خودمختار اسپانیا

<sup>۳</sup> Altona

<sup>۴</sup> Peressburg

نوزدهم و بیستم میلادی، فرقه‌ی فرانک به صورت یک سازمان سری به حیات خود ادامه داد. اعضای آن در ظاهر به طور دقیق آداب کاتولیکی را اجرا می‌کردند و در محل زندگی خود به عنوان مسیحیان مؤمن شناخته می‌شدند. اعضای فرقه، چون دونمه‌های عثمانی، تنها در میان خود ازدواج می‌کردند. بدین سان «یک شبکه گسترده‌ی خانوادگی» از فرانکیست‌ها پدید آمد. آنان فرزندان‌شان را طبق روش خود پرورش می‌دادند و با تاریخ و سنن فرقه آشنا می‌کردند. اعضای این فرقه و سان ماسون‌ها، یکدیگر را «برادر» می‌خواندند (شهبازی، ۱۳۷۷، ۳۵۲/۲ و ۳۵۳).

در طول دهه‌های اول قرن نوزدهم میلادی شبتاییسم به عنوان یک فرقه سری متلاشی شد و کسانی از آنها به یهودیت سنتی بازگشتند و در داخل فرقه‌ی لیبرالیسم یهودیت محو شدند. بیشتر فرقه‌ی دونمه در ترکیه و فرانکی‌های کاتولیک در ورشو باقی ماندند تا این‌که پس از سال ۱۲۷۶ ه. ق / ۱۸۶۰ م از هم پاشیده شدند، اما دونمه در ترکیه‌ی امروزه هم در حال گسترش است (Gershom, 18/358).

### نتیجه

شبتای صوی پس از فراهم بودن زمینه‌های جنبش و انتظار ظهور مسیحا و با استفاده از موقعیت و نبوغ خویش و پشتیبانی و حمایت‌های که از طرف بعضی قدرت‌های مذهبی و اقتصادی صورت می‌گرفت، ادعای پیامبری و سپس خدایی کرد و طرفدارانی در اطراف خویش گرد آورد و آنگاه که در دستگاه حکومتی عثمانی، به خاطر حفظ جان‌ش مجبور شد اسلام را بپذیرد، فرقه‌ی یهود دونمه را که به ظاهر مسلمان بودند بنیان نهاد. گرچه آنان در میان مسلمانان می‌زیستند و به ظاهر اسلام را پذیرفته بودند، اما آداب، مراسم و مناسک مذهبی خاص یهودی خویش را که کاملاً با عقاید و اصول مسلمانان مغایرت داشت، پنهانی انجام می‌دادند.

مهم‌ترین تلاش آنان مبارزه و تخریب اصول و باورهای اسلامی و ترویج مفاسد اجتماعی بود. شبتای و تعدادی از بزرگان فرقه به دلیل فعالیت‌های مخرب سیاسی و ترویج هرزگی جنسی از عثمانی تبعید شدند.

دولمه‌ها در پیدایش و گسترش فراماسونری و اصلاحات غرب گرایانه و هم چنین استقرار مشروطه در امپراتوری عثمانی نقش مهمی داشتند. آنان توانستند تا اعماق امپراتوری عثمانی نفوذ کنند و برای رسیدن به اهدافشان به انجام فعالیت‌های مخرب و براندازی امپراتوری عثمانی بپردازند و با راه اندازی احزاب و گروه‌های شورشی و حمایت و دخالت مستقیم در آنها نقش مهمی در سرنگونی امپراتوری عظیم عثمانی ایفا نمایند.

### 📖 کتاب‌نامه:

- ۱- اپستاین، ایزیدور، **یهودیت بررسی تاریخی**، ترجمه‌ی بهزاد سالکی، مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران، تهران چاپ اول، ۱۳۸۵.
- ۲- اینالجیق، خلیل، **استانبول و فتح آن**، ترجمه‌ی علی کاتبی، انتشارات بنیاد دائرة المعارف اسلامی، تهران، چاپ اول ۱۳۷۳.
- ۳- پرنده، شادان، **زمینه شناخت جامعه و فرهنگ ترکیه**، ترجمه‌ی زهرا سبحانی، مرکز مطالعات و تحقیقات فرهنگ بین‌المللی، تهران، چاپ اول ۱۳۷۴.
- ۴- جعفرهادی، حسن، **فرقه‌الدونمه**، مؤسسه الفجر، بیروت ۱۹۸۸ میلادی.
- ۵- راس، لردکین، **قرون عثمانی (ظهور و سقوط امپراتوری عثمانی)**، ترجمه‌ی پروانه ستاری، انتشارات کهکشان، تهران، چاپ اول ۱۳۷۳.
- ۶- رهبر، پرویز، **تاریخ یهود از اسارت بابل تا امروز با خلاصه‌ای از اعصار قدیم تا اسارت بابل**، بی‌نا، تهران، چاپ اول ۱۳۲۵.
- ۷- سلطان شاهی، علیرضا، **پان ترکیسم و یهود**، نشریه کیهان هوایی، شماره ۱۲۷۱ بخش دوم، سال ۱۳۷۲.
- ۸- سلیمانی، اردستانی، **درسنامه ادیان ابراهیمی**، انتشارات انجمن علمی ادیان و مذاهب، تهران، چاپ اول، ۱۳۸۶.
- ۹- شاهاک، اسرائیل، **تاریخ یهود آیین یهود**، ترجمه‌ی رضا آستانه‌پرست، نشر قطره، تهران، چاپ اول ۱۳۷۸.
- ۱۰- شولم، گرشوم، **جریان‌ات بزرگ در عرفان یهودی**، ترجمه‌ی فریدالدین رادمهر، انتشارات نیلوفر، تهران، چاپ اول ۱۳۸۵.

- ۱۱- شهبازی، عبدالله، **زرسالاران یهودی و پارسی**، استعمار بریتانیا و ایران، مؤسسه مطالعات و پژوهش‌های سیاسی، تهران، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۱۲- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، **بکتاشیه و عشاق صهیون** (سیری در تاریخ طریقت بکتاشی و چگونگی انقراض دولت عثمانی از طریق نفوذ یهودیان و ماسونها در این فرقه) مجله زمانه، سال دوم، آذر ۱۳۸۲، شماره ۱۵، (ص ۷۶ تا ص ۸۰).
- ۱۳- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، **یهودیان مخفی و طریقت بکتاشی** (سیری در تاریخ بکتاشی گری)، دریافت از اینترنت.
- ۱۴- طوران، مصطفی، **نقش یهود در ترکیه** «نگرشی کوتاه بر فرقه یهودی دونمه» ترجمه‌ی مصطفی پورامینی، انتشارات سمیع، تهران، چاپ اول ۱۳۸۰.
- ۱۵- عربی، رجا عبدالحمید، **سفر التاریخ الیهودی الیهود** (تاریخهم، عقائدهم، فرقهم، نشاطاتهم، سلوکیاتهم، الحركه الصهیونیه، القضیه الفلسطینییه، دراسه نقدیه موضوعیه، الناشر الاوائل للنشر و التوزیع سوریه، دمشق الاداره، ۱۴۲۵/۲۰۰۴م).
- ۱۶- فرسای، محسن، **براندازی صهیونیستی در امپراتوری عثمانی**، انتشارات هلال، تهران، چاپ اول ۱۳۸۸.
- ۱۷- قطب، محمد علی، **یهود الدونمه**، ناشر دارالنصار، قاهره، ۱۳۹۸/۱۹۷۸م.
- ۱۸- کریمیان، احمد، **یهود و صهیونیسم**، تحلیل عناصر قومی، تاریخی و دینی یک فاجعه، انتشارات مؤسسه بوستان کتاب، قم، چاپ دوم ۱۳۸۶.
- ۱۹- کلاپرن، ژیلبرت، **تاریخ قوم یهود**، ترجمه‌ی مسعود همتی، انتشارات انجمن فرهنگی گنج دانش ایران، تهران، چاپ اول ۱۳۴۷.
- ۲۰- گروه تحقیقات علمی، **فراماسونری و یهود**، ترجمه‌ی جعفر سعیدی، تهران، چاپ اول ۱۳۶۹.
- ۲۱- گرینستون، جولیوس، **انتظار ظهور مسیحا در آیین یهود**، ترجمه‌ی حسین توفیقی، انتشارات مرکز مطالعات و تحقیقات ادیان و مذاهب، قم، چاپ اول ۱۳۷۷.
- ۲۲- مسیری، عبدالوهاب، **دایرة المعارف یهود، یهودیت و صهیونیسم**، کنفرانس بین المللی حمایت از انتفاضه فلسطین، دبیرخانه، تهران، چاپ اول ۱۳۸۲.
- ۲۳- مؤمنی، میر قاسم، **کتاب خاورمیانه (۲)** ویژه حضور اسرائیل در مناطق هم جوار ایران، انتشارات مؤسسه فرهنگی مطالعات و تحقیقات بین المللی ایران معاصر، تهران، چاپ اول ۱۳۸۴.
- ۲۴- نعیمی، احمد نوری، **اثر الاقلیه الیهودییه فی سیاسه الدوله العثمانیه تجاه فلسطینی**، جامعه بغداد، مرکز الدراسات الفلسطینییه ۱۹۸۲م.
- ۲۵- \_\_\_\_\_، \_\_\_\_\_، **الدولة العثمانیه و الیهود**، الدار العربیه للموسوعات، طبعه الاولى ۲۰۰۶م/۱۴۲۷ه.ق.

- ۲۶- نویهض، عجاج، پروتکل‌های دانشوران صهیون (برنامه عمل صهیونیسم جهانی)، ترجمه‌ی حمیدرضا شیخی، انتشارات بنیاد پژوهش‌های اسلامی، مشهد، چاپ پنجم، ۱۳۸۷.
- ۲۷- هامر، پورگشتال، تاریخ امپراطوری عثمانی، ترجمه‌ی میرزا زکی علی آبادی، به اهتمام جمشید کیان فر، انتشارات زرین، چاپ اول، ۱۳۶۸.

28-P.B.Fenton, **Shabbaty Sebi**, the Encyclopaedia of Islam. Leiden brill 1997

29-Gershom Scholem . **Sabbatia sevi**, **The Mystical Messiah**, Princeton university press, 1978.

30-Mary.W.Montgomery, **Turkey** , The jewish Encyclopedia, Newyork and London: funk, Wagnalls, 1925.

31-Gershom Scholem , **Shabbetia zevi**, Encyclopedia judaica, ed .by fred Skolnik. 2... Macmilln Reference usa in association with the keter publishing Hose. 2007.

32-Lewis bernard, **The jews of Islam**, london. Melbourne and Henly . november 1981

Archive of SID